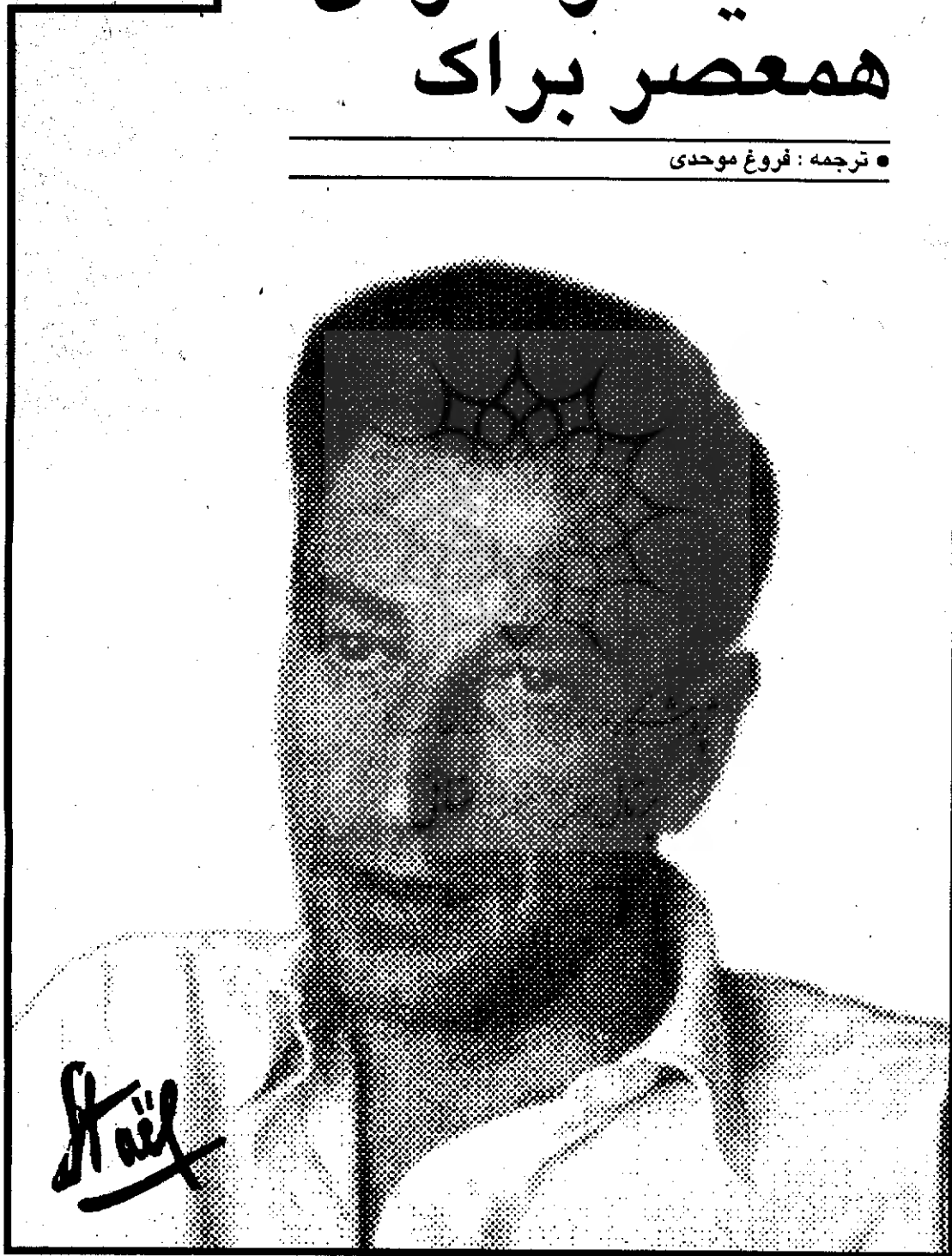


NICOLAS D E S T A E L

ستایشگر شاردن، همعصر براک

• ترجمه: فروغ موحدی



«نیکلا دُستال» (Nicolas de staël) در تاریخ پنجم ژانویه سال ۱۹۱۲، در شهر «سنت پترزبورگ» روسیه چشم به جهان گشود. او فرزند «بارون ولادیمیر ایوانوویچ دُستال هولستن»، افسر ارتش تزار، و «جووو بردنیکوف»، موزیسین برجسته روسی، است. به دنبال انقلاب اکتبر روسیه خانواده «دُستال» کشور خود را در سال ۱۹۱۹ ترک کرده و در لهستان اقامت می‌کنند. «نیکلا» همیشه می‌گفت پدرش از روسیه فرار نکرده است، بلکه سربازانش او را تا مرز مشایعت کرده‌اند. بارون «دُستال» در سال ۱۹۲۱ و به دنبال او همسرش در سال ۱۹۲۲ چشم از جهان فرو می‌بندند.

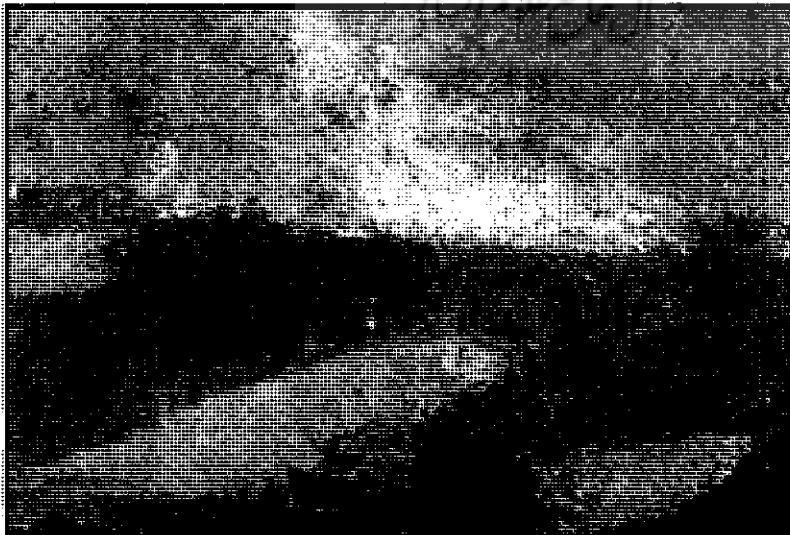
پس از مرگ پدر و مادر، «نیکلا»ی کوچک و دو خواهرش به «بروکسل» رفته و نزد خانواده «فریکرو» زندگی می‌کنند. «نیکلا» تا سال ۱۹۳۰ تحصیلات خود را در کالج «سنت میشل»، که توسط یسوعیان (ژزونیته‌ها) اداره می‌شود، ادامه می‌دهد. او در تمامی دروس، بویژه ادبیات، از دانش‌آموزان برجسته کالج بود. در سال ۱۹۳۲ در آکادمی رویال هنرهای زیبای بروکسل، در کلاسهای درس «وان هلن» (Van Haelen) نام‌نویسی می‌کند. تابلوی

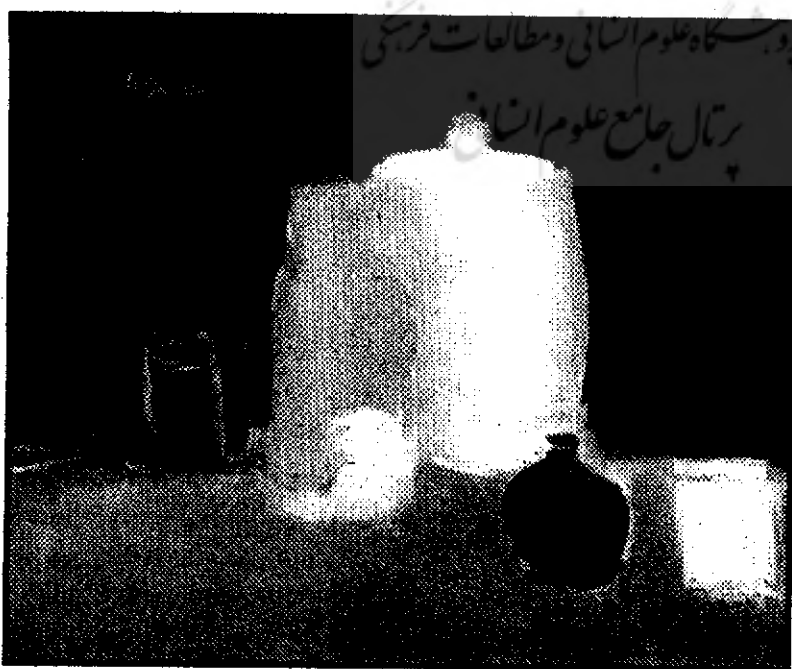
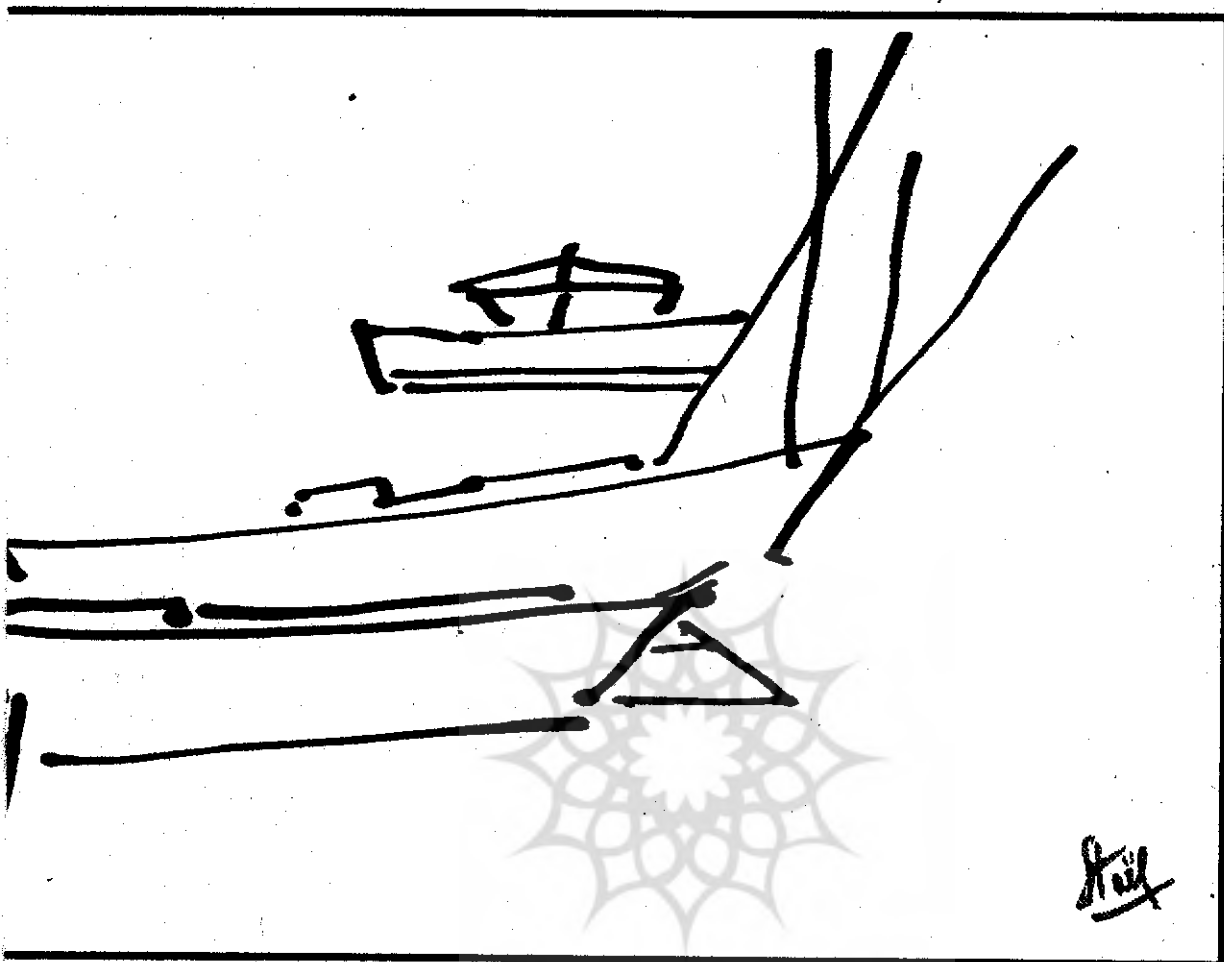
«قایق خیالی در دریای خروشان» (Bateau fortômé sur une mer déchainée) مدال رتبه اول نقاشی نایل می‌آید. «نیکلا» در سال ۱۹۳۲ روانه آمستردام، شهری که تاریخ نقاشیهای هلندی آن به قرن هفدهم باز می‌گردد، می‌شود. شدت تأثیر نقاشیهایی که او در این شهر می‌بیند به اندازه‌ای زیاد است که گذر زمان نمی‌تواند چیزی از آن بکاهد. وی سپس در ادامه سفر خود، به پاریس رفته و در آنجا با نقاشی «سزان»، «شاردن»، «ماتیس»، «براک» و «سوتین» آشنا شده و از آنها الهام می‌گیرد. سال بعد «نیکلا» به فرانسه باز می‌گردد. سپس در سال ۱۹۳۴، از فرانسه به اسپانیا سفر می‌کند، در ماه اکتبر همان سال به بروکسل باز گشته و در حومه شهر «اوسل» (Uccle)، آتلیه‌ای گرفته و کار برای «نمایشگاه بین‌المللی» را آغاز می‌کند.

«نیکلا دُستال» طی سفری که در سال ۱۹۳۶ به مراکش دارد با بربرها (BERBÈRES) و همچنین «ژانین گیو» (Jeannine GUILLOUX) آشنا می‌شود. آشنایی او با «ژانین» به سالهای زندگی مشترک میان آن دو می‌انجامد. «دُستال» در سال ۱۹۳۸ از مسیر الجزایر و ناپل به

● «مسنظره» (۱۹۵۲)،
زوریخ، کلکسیون Peter
Nathan.

- علاقه ویژه و همیشگی
دُستال به منظره، در سالهای
پایانی عمرش شدت بیشتری
پیدا می‌کند. در این تابلو می‌توان
نمونه برجسته‌ای از آثار
«دُستال» را دید که به وضوح،
مهارت وی را در روشنایی
بخشیدن و درخشان ساختن اثر،
از طریق ترکیب استادانه رنگها،
تشان می‌دهد.





● «کامپوزیسیون»
 (۱۹۵۹)، بال، گالری بیلر.
 - این تابلو، از نمونه آثاری
 است که مهارت خاص هنرمند را
 در تنوع بخشیدن به ساختارهای
 نقاشی و ساختن مجموعه‌های
 هماهنگ و موزون از فرمها نشان
 می‌دهد. چشمگیرترین ویژگی
 این تابلو، استواری
 کامپوزیسیون آن و وجود
 بخشهای خالی و آزادی است که
 در آن، رنگهای لطیف، دقیق و
 مشخص، در کنار یکدیگر قرار
 گرفته‌اند.

به علاوه آشنایی او، در این دوره، با «مانزلی» (MANGELLI)، «دلونه» (DELAUNAY)، «ژان آرپ» (Jean ARP) و «لو کوربوزیه» (LE CORBUSIER) سرآغازی برای علاقمندی و گرایش او به سوی هنر آبستره می‌شود.

«نیکلا» در سال ۱۹۴۳ به اتفاق «ژانین» و «آن» کوچک به پاریس باز می‌گردد و زندگی فقیرانه‌ای را در این شهر آغاز می‌کند. ولی به زودی «ژان بوشه» (Jeanne BUCHER) که خود از علاقمندان خوش ذوق هنر و همچنین صاحب یک گالری در این شهر می‌باشد، به کمک این خانواده کوچک می‌آید. در این زمان «دستال» با استفاده از هر چیزی که به دستش می‌افتد به خلق کمپوزسیونهای نقاشی و طراحی با موضوع فضاهای معماری در ابعاد بزرگ می‌پردازد.

وی در سال ۱۹۴۴ با «براک» و نقاش معروف روسی «آندره لانسکوی» (André LANSKOY) آشنا می‌شود. به علاوه در همین سال در نمایشگاهی از آثار نقاشان آبستره که در گالری «اسکیس» (Esquisse) برگزار می‌شود، شرکت می‌کند. در این نمایشگاه آثار «نیکلا دستال» برای اولین بار مورد توجه عموم قرار می‌گیرد. در ماه مه همان سال، «نیکلا دستال» در همین گالری، نمایشگاهی انفرادی ترتیب می‌دهد. به دنبال این نمایشگاه، در فوریه سال ۱۹۴۵، در گالری ژان بوشه و دقیقاً سه ماه بعد در سالن «مه» (Mai) نیز نمایشگاههای دیگری برگزار می‌نماید. کروکیهائی که او در این زمان بر اساس فیلمهای جنگی می‌کشد، مبنای خلق دو تابلو از مجموعه آثار او می‌شوند.

از ماه نوامبر سال ۱۹۴۵ به بعد، کارشناسان و نخبگانی چون «دروان» (DROUIN)، «کار» (CARRÉ) و «دوبورگ» (DUBOURG) به نیکلا و نقاشیهای او



فرانسه باز می‌گردد و کار تقلید از «شاردن» را در پاریس آغاز می‌کند. در این زمان نقاشیها و طراحیهای بسیاری انجام می‌دهد که بعدها همگی را از بین می‌برد. به محض آنکه جنگ جهانی دوم شروع می‌شود «نیکلا» به لژیون خارجی می‌پیوندد. سپس در سال ۱۹۴۱ از میدان جنگ کناره گرفته و همراه با همسرش «ژانین» در شهر «نیس» فرانسه اقامت می‌کند. آنها در سال ۱۹۴۲ صاحب فرزند دختری به نام «آن» (Anne) می‌شوند.

«نیکلا دستال» پرتیره‌های متعددی از «ژانین» و تعدادی نیز طبیعت بیجان نقاشی می‌کند. در همین زمان، «ژانین» نیز به کار نقاشی روی می‌آورد که البته تابلوهایش هم علاقمندانی پیدا می‌کند.

علاقمند می‌شوند. در سال ۱۹۴۶، به دنبال مرگ «ژانین»، نیکلا در دنیای هنر خود غرق می‌شود. در اواخر همان سال، با «فرنسوا شاپوتون» (Francoise CHAPOUTON) ازدواج کرده و از او صاحب سه فرزند می‌شود.

در سال ۱۹۴۷، «نیکلا دستال» به آتلیه‌ای در خیابان «گوگه» (Gauguet)، نزدیک به خانه «براک»، نقل مکان می‌کند، سپس با «تئودور شامپ» (Théodore SCHEMP)، تاجر آمریکایی آثار هنری، آشنا می‌شود. از طریق همین تاجر آمریکایی است که به تدریج آثار «دستال» به سرزمین آمریکا وارد می‌شود.

شهرت: در سال ۱۹۴۸، «نیکلا» به اتفاق «لانسکوی»، «براک»، «آدام» (ADAM)، و «لورنس» (LAURENS) در صومعه‌ای در حومه پاریس به نام «دومینیکن دو سولشوار» (Dominicans de Soulchoir) نمایشگاهی برگزار می‌کنند. همزمان با برگزاری این نمایشگاه در پاریس، یک نمایشگاه انفرادی از آثار وی در شهر «مونته ویدیو» (Montevideo)، پایتخت اروگوئه، ترتیب داده می‌شود. در این فاصله او تابعیت فرانسه را می‌گیرد.

در سال ۱۹۴۹، «نیکلا دستال» به آمستردام، «آل‌های» (La Haye)، یکی از شهرهای هلند، و بروکسل مسافرت می‌کند. در سال ۱۹۵۰، اولین نمایشگاه خود را در گالری «تئودور - شامپ» (Théodore - Schemp) برگزار می‌کند و چندی بعد نمایشگاه دیگری در گالری «دوبورگ» (Dubourg) در پاریس ترتیب می‌دهد. در ماه مارس همان سال، دولت فرانسه اولین تابلوی وی را خریداری می‌کند.

از این پس «دستال» شهرت فراوانی پیدا می‌کند. به طوریکه طی مسافرتی که در تابستان سال ۱۹۵۱ به لندن انجام می‌دهد (ر. و. ژنیدرتال) (R.V.GINDERTAEL)

● «دسته گل» (۱۹۵۲)، پاریس، کلکسیون خصوصی.

- «دستال» صبح به بازار گل پاریس می‌رود و عموماً با دسته گل‌هایی برای پررگل‌ترین تابلوهای خود به خانه باز می‌گردد. «دستال» با کار در زمینه این نوع نقاشی، موقعیت خود را در درون سنت هنر فرانسه، از زمان «دلاکروا» تا زمان «کوره» و «فانتن - لاتور» (FANTIN-LATOURE)، به تصویر می‌کشد.

بروشوری در خصوص او منتشر می‌سازد. در این زمان، «دُستال» به تصویرسازی اشعار «رنه شار» (René CHAR) پرداخته و در این رابطه، مجموعه‌ای گراوور خلق می‌کند. در سال ۱۹۵۲ نمایشگاهی در گالری ماتیسین (Matthiesen) لندن برگزار می‌کند. در همین سال است که تماشای مسابقه هاکی روی یخ در پارک «پرنس» (Princes) نقاشی سیر حرکت او را به سوی «فیگوراتیو» هدایت می‌کند. از جمله کارهای متنوع دیگری که «نیکلا دُستال» در این دوره انجام می‌دهد، می‌توان به طراحی چندین قالیچه برای کارخانه‌های «اوبوسون» (Aubusson) و همچنین مجسمه سازی و حکاکی، اشاره کرد. در سال ۱۹۳۵ به ایتالیا رفته، سپس به منظور برگزاری یک نمایشگاه انفرادی در خانه خانواده «کنود لرز» (Knoedlers) به نیویورک می‌رود. «پل روسنبرگ» (Paul Rosenberg) به نماینده منحصر به فرد او برای آمریکائی‌ها تبدیل می‌شود. با بهبود اوضاع مالی، نیکلا این امکان را پیدا می‌کند که قصر قدیمی «مانرب» (MONERBES) را در فرانسه خریداری کند. سپس در سال ۱۹۵۴ به جنوب این کشور مسافرت کرده و مدتی طولانی در آنتیب (ANTIBES) اقامت می‌کند.

سفر وی در سال ۱۹۵۴ به مادرید تأثیر فراوانی بر آثارش می‌گذارد. سال ۱۹۵۴ را می‌توان پربارترین سال در دوره فعالیت‌های هنری، «دُستال» دانست. گالری «دوبورگ» در پاریس، نمایشگاه‌های متعددی در این سال برای عرضه آثار او برگزار می‌نماید.

نیکلا دُستال، به دنبال خستگی بیش از حد و رنجی که از بیماری انسومنی (insomnies / بیخوابی) می‌برد، دچار افسردگی شده و در سال ۱۹۵۵ در «آنتیب» دست به انتحار می‌زند.

